



میراث فرهنگی خود را از یاد نبرید

صادق هدایت در ابتدای کتاب بوف کور می نویسد :
در زندگی درد هائی است که روح انسان را مثل خوره از درون می خورند و می زدایند ،
این دردها را نه می شود به کسی گفت و نه جائی بیان کرد !

البته صادق هدایت اشاره ای نکرده که از کدامین دردهای اجتماعی و فرهنگی دل پری داشته که نمی توانسته جائی بیان کند. در این گفتار به یک سری دردهای اجتماعی بجای مانده از فرهنگ عرب که مثل خوره ، اصالت فرهنگی ایرانیان را مورد حمله قرار داده و روابط اجتماعی بین انسانها را از درون جامعه به نابودی کشانده ، اشاره می کنم که البته این دردها را همه جا می شود بیان کرد ، ولی انگار که این خوره گوش شنوای ایرانیان و شعور انسانی آنها را در طول 1400 سال گذشته بطور کلی متلاشی کرده !
کو گوش شنوا !

بگواهی تک تک برگهای زرین تاریخ کهن ایران ، اینگونه رفتارهای ناگوار و ناشایست توسط هیچیک از تاریخ نویسان دنیا در قبل از یورش وحشیانه اسلام محمد تازی به ایران، بنام این ملت بزرگوار ثبت نگردیده ، مگر فرهنگ تازی که این همه نامردمیا و ناجوانمردیها را بزور شمشیر جایگزین فرهنگ پاک زرتشت بزرگ کرده است ؟

چگونه می شود که پس از سقوط امپراتوری ایران و پس از گذشت چند نسل ، ملت ایران همه شایستگیها و اصالت خود را از دست می دهد و برای 1400 سال تاریخ و فرهنگ ابا اژداری و نیاکان خود را بفراموشی می سپارد و چنین خصوصیات زشت و ناپسندی را جایگزین آداب و منش پاک و بزرگوارانه ایرانی می کند و دست بگریبان فرهنگ باختگی در خواب غفلت هزاره ای فرو می رود ؟

چرا ما ملت از خدا بی خبر بتخانه و کعبه پرست !!

- اکثرا " تخیل را به تفکر ترجیح می دهیم ؟
 - اکثر مردم در هر شرایطی منافع شخصی خود را به منافع ملی ترجیح میدهند .
 - معمولا " اول مناره را میدزدیم و بعد به فکر کردن چاه می افتم .
 - برآیند کار دو نفر همیشه کمتر از دو است !
 - با طناب مفت دیگران حاضریم خود را بدار بزنیم .
-
- چرا به بدبینی بی‌ش از خوش بینی تمایل داریم ؟
 - بی‌شتر نواقص را می بینی، ولی در رفع آنها اقدامی نمی کنیم .
 - چرا معتقدیم که هر چه پیش آید ، خوش آید ؟
 - در هر کاری اظهار فضل می کنی م و از گفتن نمی دانم شرم داریم.
 - کلمه من را بی‌ش از ما بکار می بری.
-
- غالبا " مهارت را به دانش ترجیح می دهیم.
 - بی‌شتر در گذشته بسر می بری م تا جایی که آینده را فراموش می کنی.
 - از دور اندیشی و برنامه ریزی عاجزی م و غالبا " دچار روزمرگی و حل بحران هستی.
 - عقب افتادگی مان را بگردن دیگران و توطئه آنها می اندازی م، ولی برای جبران آن قدمی بر نمی داری.
 - دای ما " دیگران را نصیحت می کنی م، ولی خودمان به آنها عمل نمی کنی.
-
- همی‌شه آخرین تصمیم را در دقایقه نود و نهم می گیری م.
 - غربی ها دانشمند و فیلسوف پرورش داده اند، ولی ما شاعر و فقیه.
 - زمانی که ما مشغول کمی می‌اگری بودی م غربی ها علم شیمی را سامان دادند و زمانی که با رمل و اسطرلاب مشغول کشف احوال ستارگان بودی م آنها علم نجوم را بنا نهادند.
 - ما اساسا " قادر به تئوری‌زاسیون پدیدار ها نیستی م و طریقه کشف قانونمندی های طبیعت را نمی دانی.
 - هنگامی که به هد فرمان نمی رسی م، آنرا به حساب نصیب و قسمت و یا سرنوشت و بدبیری می گذاری م . ولی هرگز به تجزیه و تحلیلی علل آن نمی پردازی م.
-
- مرده ها یمان را بی‌ش از زنده ها یمان احترام می گذاری م.
 - تاریخ ایران ما را عمدتا " بیگانگان بر اساس منافع استعماری نوشته اند.
 - مهم ترین اکتشافات باستانی ما بدست غربی ها انجام گرفته است.
 - غربی ها ما را بهتر از خودمان می شناسند.

- چرا در ایران کوزه گر با کوزه شکسته آب می خورد؟
 - چرا فکر می‌کنیم با صدقه دادن خود را در مقابل اقدامات نابخردانه مان بی‌مه می‌کنیم؟
 - چرا برای تصمیم‌گیری بعد از تمام بررسی‌های ممکن آخر کار استخاره می‌کنیم؟
 - چرا می‌گوییم مرغ همسایه غاز است؟
 - چرا انتقاد پذیر نیستیم و فکر می‌کنیم کسی که عیب ما را به ما بگوید بدخواه ما است؟
-
- چرا چشم‌دین افراد برتر از خودمان را نداریم؟
 - چرا به هنگام مدیریتی در سازمانی زور را به درایت ترجیح می‌دهیم؟
 - چرا وقتی پای استدلالمان می‌لنگد، با فریاد می‌خواهیم طرف مقابل را قانع کنیم؟
 - چرا در غالب خانواده‌ها فرزندان باید از والدین «حساب» ببرند، بجای اینکه به آنها احترام بگذارند؟
-
- چرا اکثراً رابطه را به ضابطه ترجیح می‌دهیم؟
 - چرا تنبیه برای مان راحت‌تر از تشویق است؟
 - چرا غیبت از دی‌گران برای مان کاری عادی است؟
 - چرا غالباً افراد چاپلوس بین ایرانیان موقعیت بهتری دارند؟
 - چرا اول ساختمان را می‌سازیم بعد برای لوله‌کشی و غی‌ره‌صدها جای آنرا خراب می‌کنیم؟
-
- چرا وعده دادن و عمل نکردن عادت‌های عمومی شده است؟
 - چرا قبل از قضاوت کردن نمی‌اندیشیم و بعد از آن خود را حتی سرزنش هم نمی‌کنیم؟
 - چرا شانس در زندگی ما ای‌قدر جای مهمی دارد؟
 - چرا شانس و سرنوشت را برتر از اراده و خواست خود می‌دانیم؟
 - چرا زرنگی را به شایستگی ترجیح می‌دهیم؟
-
- آیا هرگز بدنبال پاسخی جدی برای زدودن این دملهای چرکین از اجتماع خود و جایگزینی آنها با پیام پر مهر زرتشت بزرگ بوده ایم؟

بنیاد ایران‌بانان بر آن است که اسلام ننگین محمد تازی را رسوا و همه رفتارهای ناشایستی را که از دوران اشغال ایران توسط قوم ابوالعرب، جاگزین فرهنگ اصیل ایرانی شده و گریبانگیر نسل‌های گذشته ما بوده و هستند، از سرزمین اهورائی زوده و همه این چرندیات توأم با خرافات را به همراه تازی‌نامه و الله قاسم الجبارین، به زباله دان تاریخ بسپارد.

به رزمندگان راه آزادی در بنیاد ایران‌بانان به پیوندید و فریاد رسای مبارزین راه آزادی را بگوش دور افتاده‌ترین هموطنان خویش در اقصی نقاط کشور و سرتاسر دنیا برسانید که روز آزادی نزدیک است.

پاینده ایران - پایدار و سرافراز باد ملت ایران
نوشیروان - بنیاد ایران‌بانان

دوشنبه، 22/05/2006